

مطالعه نقوش سفال و منسوجات دوره سامانی و آل بویه در تطبیق با هنر ساسانی

حسین شجاعی قادیکلایی^۱، محسن مرانی^۲

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی، دانشکده هنر، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

^۲ استادیار دانشکده هنر، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۱۱/۲، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۸/۲۰)

چکیده

هم‌زمانی تاریخی حکومت سامانی و آل بویه، نوزایی فرهنگی و هنری عمده‌ای را سبب شد. در این دوران، سامانیان و آل بویه در آثار هنری خود از هنر ساسانی تأثیر پذیرفتند، لکن تأثیرات آنها از جهاتی با یکدیگر متفاوت است. هدف پژوهش حاضر، شناسایی شباهت‌ها و بیان علل تفاوت‌ها در تأثیرپذیری هنر سامانی و آل بویه از هنر ساسانی است. از آنجا که هنر دوره سامانی و آل بویه در تحولات هنر دوره‌های بعدی سهم بسزایی دارند، شناخت خصوصیات هنری حاکم بر این دوره‌ها در مطالعه تاریخ هنر ایران امری ضروری است. لذا در راستای اهداف پژوهش، به این پرسش اساسی پرداخته شد که دلیل اصلی تأثیرپذیری متفاوت هنر سامانی و آل بویه در نقوش سفال و منسوجات از هنر ساسانی چیست؟ در این راستا، شاخص‌ترین هنر هر دوره، یعنی سفالگری سامانی و منسوجات آل بویه با یکدیگر و نیز با نمونه‌های هنر ساسانی به روش ترکیبی تاریخی و توصیفی و با رویکرد تطبیقی مطالعه شدند. نتایج حاکی از آن است که تأثیرپذیری هنر سامانی از هنر سغدی-ساسانی و هنر آل بویه از هنر عرب-ساسانی، یکی از دلایلی است که تأثیرپذیری متفاوت این دو دوره را از هنر ساسانی منجر شده است. در عین حال تلاش این دو حکومت برای کسب مشروعیت ملی نزد توده مردم، عامل اصلی بروز تفاوت در تأثیرپذیری آنها از هنر ساسانی است.

واژه‌های کلیدی

هنر سامانی، هنر آل بویه، هنر ساسانی، سفال سامانی، منسوجات آل بویه.

مقدمه

ساخته است. براین اساس، سوال تحقیق چنین است که دلیل اصلی تأثیرپذیری متفاوت هنر سامانی و آل بویه در نقوش سفال و منسوجات از هنر سامانی چیست؟

بررسی تطبیقی هنر سامانی و آل بویه و مطالعه دلایل تأثیرپذیری متفاوت آنها از هنر سامانی، تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است. البته درباره تأثیرات هنر سامانی بر هنر دوران اسلامی در مرزهای جغرافیایی گوناگون و نیز درباره هنر دوران سامانی و همچنین آل بویه، به صورت جداگانه پژوهش‌های بسیاری انجام شده است. اما طی بررسی‌های انجام شده، پژوهشی که به لحاظ موضوع منطبق با نوشتار حاضر باشد یافت نشد. روش تحقیق در این مقاله، ترکیب روش تاریخی و توصیفی و با رویکرد تطبیقی است. گردآوری اطلاعات، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به همراه مشاهده آثار هنری است.

از آنجا که هنر دوره سامانی و آل بویه در تحولات هنر دوره‌های بعدی سهم بسزایی دارند، شناخت این هنرها و منابع و مآخذ آنها در مطالعه تاریخ هنر ایران، امری ضروری به نظر می‌رسد. بر همین اساس، پژوهش حاضر بر آن است تا ضمن معرفی وجوه تفاوت در تأثیرپذیری هنر سامانی و آل بویه از هنر سامانی، نقش عوامل جغرافیایی، سیاسی و نیز فرهنگی را در بروز این تفاوت‌ها بیان کند.

پس از ورود اسلام به ایران، هنر ایرانی دستخوش تحولات شگرفی شد. مهم‌ترین و یا شاید بتوان گفت که تنها هنری که میان اعراب مسلمان - که تا پیش از ظهور اسلام بیشتر بیابان‌گرد بودند - رواج داشت، سرودن شعر بود. به دلیل فقر فرهنگ تصویری اعراب، ایشان برای پذیرش سنت تصویری اقوام مجاور خود مستعد بودند و فتح ایران، بستر اولیه تأثیرپذیری آنان را از هنر سامانی فراهم ساخت.

هنر اسلامی طی چندین قرن از هنر سامانی تأثیرات عمیقی پذیرفت؛ لکن این تأثیرپذیری در تمامی گستره قلمرو اسلامی یکسان نبود. اگر هنر رایج در دو دوره سامانی و آل بویه که یکی نواحی شرقی ایران و دیگری نواحی غربی ایران را تحت اختیار داشتند و نیز معاصر یکدیگر بوده و در همسایگی هم قرار داشتند را مقایسه کنیم، تأثیرپذیری متفاوتی را از هنر سامانی شاهد خواهیم بود. هدف پژوهش حاضر، شناخت دلایل این تأثیرپذیری متفاوت و دلیل اصلی آن است. به همین جهت، منسوجات آل بویه با سفال‌های برجای مانده از دوره سامانی تطبیق داده خواهد شد. در طی این مسیر بر این باور هستیم که تأثیرپذیری سفالینه‌های سامانی از منسوجات سغدی-سامانی، تطبیق این سفال‌ها را با منسوجات آل بویه جهت دستیابی به نتایج قابل تعمیم امکان‌پذیر

مختصات جغرافیایی و تاریخی حکومت سامانیان و آل بویه

عباسی وفادار بودند و نقش مرزبانی را برای حکومت عباسی بر عهده داشتند.

حکومت امیران سامانی در پی دریافت منشور (عهد) ولایت و خلعت و لبوا از طرف خلیفه، رسمیت می‌یافت (صولی، ۳۵۵ هـ. ق، ۲۳۲). در این دوران، نواحی غربی و شرقی ایران به ترتیب زیر سایه‌ی حکومت عباسی و سامانی قرار داشت لکن فقدان یک حکومت قوی در مرکز ایران، زمینه را برای قدرت یافتن آل بویه بر این نواحی فراهم کرد. خلافت عباسی، عراق و غرب و جنوب ایران را تا کرمانشاه، همدان و فارس در اختیار داشت. از این سوی، سامانیان بر بخارا، نیشابور و گاه تا گرگان مسلط بودند. اما منطقه دیلم و گیل و طبرستان تاری و اصفهان، یعنی مناطقی که میان عباسیان و سامانیان قرار داشت، بدون یک دولت استوارها شده بود، در نتیجه، آل بویه این خلاء را پر کردند. ناامیدی ایرانیان در برخورداری از حاکمیتی عادلانه از سوی خلافت اموی و سپس عباسی، به همراه به ثمر نرسیدن نهضت‌ها و جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی در گوشه و کنار ایران، تمهیدات لازم جهت بسط احساسات میهن‌پرستانه را در راستای فراهم نمودن فرصت مقتضی برای دستیابی به اقتدار سیاسی،

سامانیان سلسله‌ای دهقان تبار بودند که در ناحیه‌ای به نام سامان زندگی می‌کردند. بر اساس نوشته جوزجانی، سامان ناحیه‌ای از نواحی سغد قدیم بود که جد سامانیان بر آن حکومت می‌کرد لذا او را سامان خدات می‌خواندند^۱ (جوزجانی، ۱۳۶۳، ۲۰۱). خاستگاه جغرافیایی سامانیان ماوراءالنهر یا به تعبیری دیگر، خراسان بزرگ بوده است. در سال (۲۷۸ هـ. ق)، امیر اسماعیل سامانی در روزگار معتضد عباسی با غلبه بر عمرو بن لیث به حکومت صفاریان پایان داد و دولت سامانیان را در بخارا تأسیس کرد. این دولت به شکل موروثی تا (۳۸۹ هـ. ق) دوام یافت و قلمرو آن در ایام اقتدار، افزون بر خراسان بزرگ شامل بخش‌های عمده‌ای از افغانستان و آسیای مرکزی، نواحی شمالی و شرقی ایران می‌شد (ناجی، ۱۳۹۰، ۱۳).

سامانیان که از اشرافیت کهن و مرزداران ایرانی بودند، با براندازی صفاریان که دشمن مهمی برای عباسیان به شمار می‌آمدند، توانستند در دوران اسماعیل سامانی محبوبیت بسیاری در دستگاه خلافت عباسی کسب نمایند. سامانیان با آنکه خود حکومتی قدرتمند به شمار می‌آمدند، ولی همچنان به خلافت

وجود این دو جریان به صورت همزمان، به لحاظ فرهنگی شرایطی را بوجود آورد که موجب تجدید حیات فرهنگی ایرانیان شد که تا قرن‌ها تأثیرات آن ادامه یافت.

سامانیان و آل بویه هر دو دست بکار حمایت از دانشمندان، ادیبان، شاعران و هنرمندان زدند. شیفتگی آنان به حمایت از علم و فرهنگ در کمتر دورانی در ایران نظیر دارد تا جایی که بسیاری از امیران و وزیران این دو سلسله، خود از زمره اصحاب علم و معرفت بوده‌اند. با وجود اینکه سامانیان و آل بویه تمام اهتمام خود را جهت حمایت از علم و فرهنگ بکار گرفته بودند، لکن نوع حمایت آنها از جهاتی با یکدیگر تفاوت دارد.

ثبات و اقتدار دولت سامانیان، زمینه‌های گسترش اسلام در نواحی شرقی را فراهم کرد. آنان سطح رفاه اجتماعی را افزایش دادند، به علما و دانشمندان احترام می‌گذاشتند و با پیروان ادیان و مذاهب مختلف با مدارا رفتار می‌کردند. سامانیان دریافته بودند که بدون احیای سنت‌های کهن فرهنگی، استقلال دیرپای دولت آنان میسر نخواهد بود (برتلس و ویچ، ۱۳۷۵، ۱۷۹)؛ از همین روی بجای پرداختن هدف‌دار به مضامین درباری، شروع به حمایت از فرهنگ رایج در میان توده‌ها کردند.

عصر سامانیان، دوره رواج و شکوفایی فرهنگ ایرانی و زبان و ادب فارسی در تمدن اسلامی است (ناجی، ۱۳۹۰، ۱۳). توسعه زبان فارسی در سرزمین سامانی، تحولی بسیار مهم در تاریخ تمدن اسلامی بود؛ به این معنا که یک نوع فرهنگ ایرانی-اسلامی، انحصار زبان عربی را شکست و راه را برای توسعه دیگر زبان‌های اسلامی در زمان‌های بعد، مانند ترکی، عثمانی و باز کرد (L. Esposito, 1999, 39-40). واقع سامانیان از زبان به عنوان وسیله‌ای کارآمد جهت مشروعیت بخشی به حکومت خود استفاده کردند و به این منظور «در احیای فارسی بیش از صفاریان و آل بویه همت گماشت...» (Khoda-dadi, 2013, 199). اولین شاعران فارسی در این دوره ظهور کردند و حماسه‌سرایی با فردوسی به اوج خود رسید. همچنین در هنر- با توجه به آثار برجای مانده از آنان- بیش از همه، هنرهای نظیر سفالگری مورد توجه قرار گرفت. توجه سامانیان به ادبیات و نیز سفالگری، بازتاب توجه آنها به فرهنگ عامه و توده مردم جهت هویت‌سازی و مشروعیت بخشی به حکومتشان بود.

«آنان برخلاف وابستگان و وزیران، خلیفگان عباسی و امیران آل بویه که القاب مطمئن یافتند، تمایلی به این گونه لقب‌ها نشان ندادند و به گنیه و لقب ساده "امیر" اکتفا کردند»^۴ (ناجی، ۱۳۹۰، ۱۴). اما برعکس سامانیان، امیران آل بویه پیش از انقراض، «لقب عربی امیرالامرای را کنار گذاشته و خود را به تقلید از ساسانیان شاه شاهان نامیدند»^۵ (پوپ و اکرم، ۱۳۸۷، ۹۷). همانطور که پیش‌تر اشاره شد، آل بویه از ناحیه جنوب دریای خزر برخاسته بودند. ناحیه‌ای که بیش از سه قرن از هجوم مسلمانان دور و یکی از آخرین پناهگاه‌های مزدایی‌ها بود و مردم این نواحی هنوز رسوم کهن خود را حفظ کرده بودند. در این نواحی، هنوز سکه‌ها به سبک ساسانی ضرب می‌شد و خط پهلوی رواج داشت. به طور کلی در دورانی که آل بویه بغداد را فتح کرد، خلق آثار

نظامی و به تدریج فرهنگی حاصل نمود (هروی، ۱۳۸۵، ۱۳۵). خلاء وجود حکومتی استوار در مرکز ایران، به همراه آماده شدن بسترهای اجتماعی و فرهنگی برای پذیرش یک حکومت ایرانی شیعی مذهب باعث شد تا سه پسر بویه ماهی‌گیر که از ناحیه دیلم واقع در نواحی جنوبی دریای خزر برخاسته بودند^۲، با تلاش بسیار بر نواحی مرکزی ایران تسلط یابند.

تسلط پسران بویه بر نواحی مرکزی ایران، با ضعف دستگاه خلافت مقارن شد. در نتیجه، از میان رفتن قدرت خلافت باعث شد که دشمنان آنان نظیر آل بویه به پایتخت عباسی طمع کنند (ابن مسکویه، ۱۳۶۹، ۱۱۴۱). به این ترتیب نیروهای علی بن بویه در سال (۳۲۶ هـ. ق)، یورش خود را به سرزمین‌های خلافت آغاز کردند. این روند در سال‌های بعد هم ادامه یافت و سپاهیان خلافت نتوانستند هجوم آل بویه را به طور قاطع دفع نمایند. در سال (۳۳۴ هـ. ق)، احمد بن بویه از اختلاف میان سپاهیان خلافت نهایت استفاده را برد و ضمن غلبه بر آنان، به راحتی وارد بغداد شد و اداره این شهر را به دست گرفت (ابن جوزی، ۱۳۵۸ هـ. ق، ۱۷۵).

با اینکه آل بویه شیعی مذهب بوده و اعتقادی به دستگاه خلافت نداشتند و خلیفه را غاصب مقام خلافت می‌دانستند، لکن پس از آنکه موفق به تصرف بغداد شدند، به دلیل نفوذ بالای اهل تسنن در لایه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی جامعه آن روز، نتوانستند خلیفه را عزل کنند. اما خلیفه را مجبور ساختند تا آنان را به عنوان وزرای دستگاه خلافت پذیرفته و به ایشان لقب امیرالامرای اعطا کند. نفوذ و قدرت آل بویه به قدری افزایش یافت که تمامی اختیارات خلیفه را سلب کردند به طوری که تنها در خطبه‌ها نام او ذکر می‌شد^۳ (همدانی، ۱۹۶۱، ۲۱۱).

مهم‌ترین شخصیت خاندان آل بویه، عضدالدوله بود. او توانست ایالات مختلف را که پیش از به قدرت رسیدن او درگیر منازعات داخلی شده بودند، در جهت منافع خود متحد کرده و با انجام فعالیت‌های عام المنفعه در بغداد و شیراز و نیز حمایت از علم و ادب به ریاست خود جنبه حقوقی بخشید (اقبال، ۱۳۶۴، ۱۶۷). متأسفانه پس از درگذشت عضدالدوله، تجزیه و کشمکش‌های داخلی از سر گرفته شد. تا سرانجام در سال (۴۴۷ هـ. ق) طغرل بیگ، سلطان سلجوقی، بدون ممانعت وارد بغداد شد و خسرو فیروز را برکنار کرد و در نهایت با برکناری آخرین حکمران آل بویه در فارس به سال (۴۴۸ هـ. ق)، داستان حکومت آل بویه به پایان رسید (فقیهی، ۱۳۷۸، ۶۲).

مقایسه ویژگی‌های سیاسی و فرهنگی سامانیان و آل بویه

همزیستی دو جریان متناقض، حیات فرهنگی این دوره را در قرون متمادی تحت تأثیر قرار داد و از ویژگی‌های حیات فرهنگی ایران گردید. این دو جریان، یکی فرهنگ خاص ایرانی در نواحی شمال شرقی و دیگری فرهنگ عربی اسلامی بود که رابطه نزدیکی با بغداد داشت (اتینگهاوزن و شرانو و بمباجی، ۱۳۸۴، ۴-۳).

سامانیان تفاوت‌های اساسی داشتند. برای آنان بسیار مهم بود که خود را در نظر مردم، پادشاهان ساسانی جلوه‌گر سازند. زنده کردن دوباره انواع رسومات دوران ساسانیان، بازتابی از همین میل آنان بود. آنان در دوران حکومت خود، بسیاری از رسوم ایران باستان نظیر تاج‌گذاری و جشن‌هایی نظیر نوروز و مهرگان و نظایر آن را دوباره اشاعه دادند. البته تلاش برای کسب مشروعیت اجتماعی و سیاسی از طریق ایجاد پیوند با ساسانیان در حکومت سامانی نیز مشاهده می‌شود، لکن این امر در آثار آل بویه نمود بسیار بیشتری دارد.

تأثیرپذیری هنر سامانی از هنر ساسانی

اقدامات فرهنگی حکومت سامانی، شکوفایی هنری چشمگیری را در این دوره موجب شد. البته از این میان - بنا بر دلیلی که پیش‌تر بدان اشاره شد - سهم هنر سفالگری بیش از هنرهای دیگر بود. مراکز سفالگری متعددی در قلمرو سامانی فعال بودند که در میان آنها، نیشابور درخشش بیشتری داشت. البته در این شکوفایی هنری، نقش هنر پیش از اسلام، خصوصاً ساسانیان را نمی‌توان نادیده گرفت. سامانیان در هنر خود از فلزکاری و سفالگری گرفته تا منسوجات، به نوعی تحت تأثیر هنر ساسانی قرار گرفتند. کفن سن ژوزه، یکی از معدود پارچه‌های بازمانده از این دوران، خود گواهی بر این مطلب است (تصویر ۳).



تصویر ۲- پارچه عباسی متأثر از عناصر ساسانی، عراق، ابریشم.

مأخذ: http://www.clevelandart.org/art/1971.22?collection_search_query=abbasid+textile&op

هنری در ایران و بین‌النهرین در قالب سبک ساسانی انجام می‌گرفت (کونل، ۱۳۴۷، ۴۱). پس آل بویه با فضای هنری حاکم بر بین‌النهرین بیگانه نبودند. مخصوصاً اینکه پس از ظهور اسلام تا ورود آل بویه به بغداد، همچنان سبک ساسانی در خلق آثار هنری حفظ شده بود و حتی در دوران بنی‌امیه به سبک ساسانیان سکه ضرب می‌شد (تصویر ۱).

عباسیان نیز در آثار هنریشان و به خصوص در منسوجاتشان به شدت تحت تأثیر ساسانیان بودند. (تصویر ۲). «تأثیرات آنان از فرهنگ و هنر ساسانی به حدی بود که آنان را ساسانی‌های اسلامی خوانده‌اند. نخستین پایتخت آنها فیروز - شاپور بود که بعدها "انبار" نامیده شد و در قلمرو سابق ایرانی‌ها، در تیسفون واقع شده بود و سپس به بغداد منتقل شد» (پوپ و اکرم، ۱۳۸۷، ۹۴). فتح بغداد، زمینه‌های تأثیرات متقابل آل بویه و عباسیان را فراهم ساخت. در این دوران، عرب‌ها حتی در نوع خوراک و پوشاک از آل بویه تقلید کردند و حتی البسه ایرانیان به عنوان لباس رسمی دربار انتخاب شده بود (پرایس، ۱۳۸۹، ۲۰ و پوپ و اکرم، ۱۳۸۷، ۹۴). البته اقدامات آنان در حمایت از علم، فرهنگ و هنر نیز بر میزان این تأثیرگذاری افزود. لکن در بیان هنری خود همان راه هنر عرب - ساسانی را ادامه دادند و در این زمینه از اعراب مسلمان تأثیر پذیرفتند.

آل بویه در زمان حکومت خود مانند سامانیان، حامی علم، فرهنگ و هنر بوده و امیران آل بویه نیز مانند امیران سامانی، اهل فضل و ادب بودند. آنان در زمان حکومت خود، اقدامات فرهنگی مؤثری انجام دادند که بسیاری از آنها در جهت تحکیم تشیع در آن نواحی بود. آنان لعن بر معاویه و قاتلین ائمه اطهار را بر منبرها به راه انداخته و رواج دادند. عزاداری و سوگواری در ماه محرم از زمان ایشان به یادگار مانده است (پرویز، ۱۳۳۶، ۱۴۴).

آل بویه اما در حمایت از عرصه‌های مختلف فرهنگی، از جهاتی با

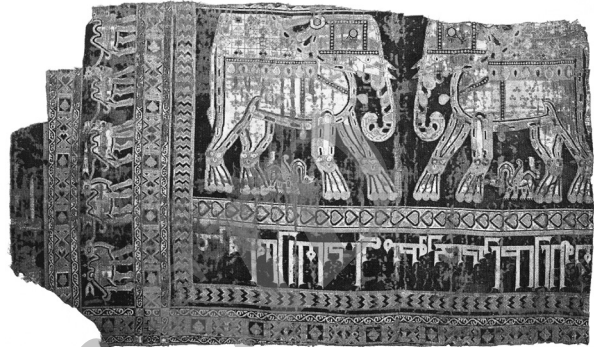


تصویر ۱- سکه عرب ساسانی، درهم، عراق و بصره، بنی‌امیه. مأخذ: <http://collections.lacma.org/node/205728>

جاده ابریشم، در معرض تأثیرپذیری نسبت به مجموعه‌ای از عناصر تصویری فرهنگ‌های متفاوت قرار داشت، «سغد بخشی از امپراتوری ساسانی شد اما تأثیر فرهنگی از غرب ایران باعث پنهان نگاه داشتن سنت‌های بومی و محدود کردن فرهنگ آنها نشد» (Sims, 2002, 15)؛ لذا مضامین نگاره‌های سغدی و ساسانی، تفاوت‌های بسیاری نیز با یکدیگر دارند. به عنوان یک تفاوت اساسی می‌توان به این نکته اشاره کرد که وجه شاهانه در هنر ساسانی غالب است و به بازنمایی هیئت پادشاه در اعمال و احوال مختلف چون پیروزی در جنگ و شکار، جلوس شکوهمند بر تخت و نظایر آن می‌پردازد. در صورتی که در آثار سغدی کمتر محوریت موضوعات را پادشاه تشکیل داده و مضامین عامیانه و روزمره همچون بزم‌ها، سرگرمی‌ها و نظایر آن در کنار مضامین مذهبی و حماسی موضوع آثار هنری را تشکیل می‌دهند (Azarpay, 1981, 67 & 27 و پاکباز، ۱۳۸۴، ۴۳-۲۶). با این وجود، تأثیرات ساسانی نه به لحاظ مضمون بلکه از جنبه سبک‌پردازی در آثار سغدی بارز است (جدول ۱).

همانطور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، هنر سغدی، نقش حلقه واسط تأثیرپذیری هنر ساسانی از هنر ساسانی را ایفا می‌کند.

تأثیرپذیری سامانیان از هنر ساسانی، بیشتر به واسطه سغدیان انجام پذیرفت. گفتیم که سامانیان برخاسته از ناحیه‌ای به نام سامان بودند که در سغدیان قرار داشت؛ پس سامانیان پیش از آنکه به حکومت برسند، تأثیرات ساسانی را دریافت کرده بودند و پس از استیلا بر نواحی شرقی ایران و ماوراءالنهر، این تأثیرات را در گستره قلمرو خود اشاعه دادند. البته لازم به ذکر است که سغد به لحاظ قرار داشتن در مسیر



تصویر ۳- کفن سن ژوزه، دوره ساسانی، خراسان، موزه لوور. مأخذ: <http://www.louvre.fr/en/mediamages/saint-josse-shroud>

جدول ۱- چگونگی تأثیرپذیری هنر سغدی و سامانی از هنر ساسانی.

ردیف	نمونه ساسانی	نمونه سغدی	نمونه سامانی
۱			
	نقره ساسانی، گالری هنری کریستی. مأخذ: http://www.christies.com/lotfinder/maes-d56732/d5673290x.jpg/	پارچه سغدی، موزه متروپلیتن. مأخذ: http://www.metmuseum.org/collec-tion/the-collection-online/search/73207	سفال سامانی، نیشابور، موزه هنرهای آسیایی کالیفرنیا. مأخذ: https://www.flickr.com/photos/mharsch/354949455/in/set-4765
۲			
	بخشی از یک پارچه ساسانی. مأخذ: http://daultonart.com/silkroad-textile1.html	بخشی از یک پارچه سغدی، گالری هنری کریستی. مأخذ: http://www.christies.com/lotfinder/textiles-costume/an-impressive-sasanian-or-sogdian-silk-iran-5482915-details	بشقاب گود، سامانی، نیشابور. مأخذ: http://fotografia.islamoriente.com/es/content/plato-hondo-con-motivos-nishapur-de-ir-%C3%A1n-siglos-x-dc

ادامه جدول ۱.

			۳
<p>یوز پلنگ، بخشی از بشقاب، سامانی، نیشابور. مأخذ: (کریمی و کیانی، ۱۳۶۴، ۲۱)</p>	<p>یوزپلنگ، بخشی از یک پارچه سغدی، گالری هنری روگرابیت. مأخذ: https://www.rugrabbit.com/item/sog-dian-silk-samite-weave-belt-four-leaping-animals-circa-800</p>	<p>یوز پلنگ، بخشی از یک پارچه ساسانی، موزه ویکتوریا و آلبرت لندن. مأخذ: https://www.flickr.com/photos/27305838@N04/4371452100</p>	۴
			۵
<p>پرنده با برگه به دهان، بخشی از یک کاسه سامانی. مأخذ: https://www.davidmus.dk/en/collections/islamic/dynasties/samanids/art/13-1975?image_index=0</p>	<p>پرنده با برگه به دهان، بخشی از یک پارچه سغدی. مأخذ: https://www.flickr.com/photos/27305838@N04/4473878626/in/pool-1335393@N20</p>	<p>پرنده با برگه به دهان، ساسانی. مأخذ: https://nl.pinterest.com/pin/458804280766164879</p>	۶
			۷
<p>بشقاب سامانی، موزه طارق رجب. مأخذ: (Fehervari, —, 56)</p>	<p>پایه برای ایستادن پرنندگان، بخشی از یک پارچه سغدی. مأخذ: https://www.flickr.com/photos/rang-dalion/4927886991/in/photostream</p>	<p>موهای دم و بالای کمر گوزن، بخشی از یک ظرف ساسانی. مأخذ: https://nl.pinterest.com/pin/391531761334270749</p>	۸
			۹
<p>حلقه مروارید دور طرح بشقاب، سامانی، نیشابور. مأخذ: http://fotografia.islamorient.com/en/content/bowl-calligraphy-details-nishapur-iran-century-x-ad</p>	<p>حلقه مروارید دور طرح پرنده، بخشی از یک پارچه سغدی، موزه کلیولند. مأخذ: http://www.clevelandart.org/art/1996.2.1</p>	<p>حلقه مروارید ساسانی، بخشی از یک نقاشی دیواری، موزه هنرهای هند، برلین. مأخذ: http://daultonart.com/silkroad-textile1.html</p>	۱۰

تأثیرپذیری هنر آل بویه از هنر ساسانی

آل بویه نیز مانند سامانیان از هنر ساسانی تأثیر پذیرفتند اما در این تأثیرپذیری، راه دیگری را پیمودند. آنان در پی باززنده سازی جلال و شکوه تاج و تخت ساسانی بودند و در این راه، اقدامات فرهنگی بسیاری انجام دادند. در همین راستا، آل بویه برخلاف سامانیان، عناصری از هنر ساسانی را اقتباس کردند که حساسی از قدرت و اقتدار شاهانه را در ذهن مخاطب برانگیزد. موضوعات تزئینی برخی از منسوجات این دوره شامل حیواناتی نظیر عقاب و جانوران اساطیری مثل شیر بالدار است که «کاملاً در معنی و ظاهر ساسانی هستند» (پوپ، ۱۳۸۷، ۹۸).

آل بویه از منطقه‌ای برخاسته بودند که تا سه الی چهار قرن از هجوم اعراب مسلمان در امان مانده و بسیاری از وجوه هنر ساسانی همچنان در آثار هنری آنان محفوظ مانده بود. آنان سپس به بغداد رفتند، جایی که در آن هنوز سبک و سیاق ساسانی در آثار هنری ادامه داشت. در نتیجه، آل بویه به سادگی در معرض تأثیر هنر عرب - ساسانی قرار گرفتند که اتفاقاً عناصر ساسانی بر آن بسیار چیره بود و تأثیرات ساسانی را از عباسیان دریافت کردند (جدول ۲).

آل بویه به قدری در تأثیرپذیری از هنر ساسانی پیش رفتند که گاهی تمیز دادن آثار آنها از آثار ساسانیان مشکل است. البته در کنار این تأثیرپذیری، تحولی نیز در طراحی نقوش منسوجات این دوره به وجود آمد. منسوجات آل بویه نسبت به دوران ساسانی دارای نقوش تزئینی و جزییات بیش تری شدند و به نسبت دوران ساسانی، فضای منفی کمتری در سطح پارچه‌ها بکار گرفته شد (تصویر ۵). در برخی نمونه‌های این دوران، تکنقش‌های مجزا نیز دیده می‌شود که درون قاب یا به تنهایی در سطح پارچه گسترده شده‌اند. از نظر پیچیدگی طراحی، باید نقوش این دوره را حد فاصل نقوش ساسانی و سلجوقی به حساب آورد (اتینگهاوزن و گرابر، ۱۳۸۴، ۳۵).

لکن این تأثیرپذیری بیشتر به جنبه‌های صوری محدود است. در حالی که هنر سامانی به طرز آگاهانه روح هنر ساسانی که تجلیل از مقام پادشاه و القای حس قدرت و سلطه است را دریافت نکرد؛ در عوض عناصری را دریافت کرد که بیشتر با روح فرهنگ عامه سازگاری داشته باشد. عناصر تصویری بکار رفته در آثار هنری این دوره، بیشتر برگرفته از فرهنگ اسطوره‌ای و نیز حماسی هستند که در نتیجه حمایت امیران سامانی از زبان فارسی و ادبیات برفضای فرهنگی جامعه حاکم شده بود. تعداد زیادی از آثار هنری سامانی با موضوعاتی نظیر نبرد، ورزش‌های بومی مانند کشتی (تصویر ۴)، تصاویر سلحشوران و نظایر آن کار شده‌اند که خود گواهی بر این ادعاست.



تصویر ۴- کشتی، ورزش بومی مردم خراسان، سامانی.

مأخذ: https://www.davidmus.dk/en/collections/islamic/dynasties/samanids/art/13-1975?image_index=0

جدول ۲- نمایش چگونگی تأثیرپذیری هنر عباسی و آل بویه از هنر ساسانی.

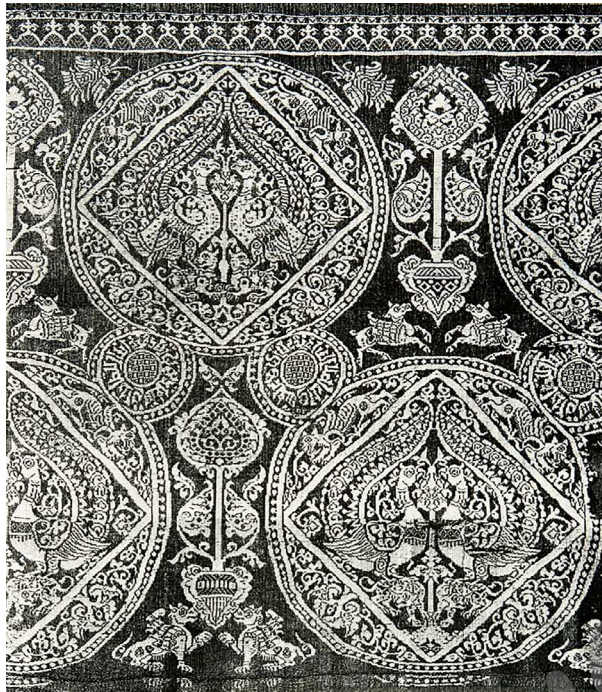
ردیف	نمونه ساسانی	نمونه عباسی	نمونه آل بویه
۱			
	اسبسواری که بازی را بر روی دست دارد، پلاک سنگی، ساسانی، مأخذ: (طاهری، ۱۳۸۹، ۲۸)	اسبسواری که بازی را بر روی دست دارد، عباسی، موزه کلیولند، مأخذ: http://www.clevelandart.org/art/1982.18	اسبسواری که بازی را بر روی دست دارد، آل بویه، موزه آبگ استیوونگ، مأخذ: http://www.abegg-stiftung.ch/e/museum/museum_d.html

ادامه جدول ۲.

ردیف	نمونه ساسانی	نمونه عباسی	نمونه آل بویه
۲	 <p>شکار حیوانات وحشی، بشقاب نقره‌ای - طلایی ساسانی، مأخذ: http://www.sothebys.com/en/auctions/ecatalogue/lot.95.html/2007/-gallery-n08325</p>	 <p>شکار حیوانات وحشی، بخشی از یک پارچه، عباسی، موزه کلیولند، مأخذ: http://www.clevelandart.org/art/1971.25</p>	 <p>شکار حیوانات وحشی، بخشی از یک پارچه، آل بویه، موزه کلیولند، مأخذ: http://www.clevelandart.org/art/1982.43</p>
۳	 <p>قوچ، بخشی از یک پارچه ساسانی، موزه متروپولیتن، مأخذ: http://www.metmuseum.org/collection/the-collection-online/search/72707</p>	 <p>قوچ، بخشی از یک پارچه، عباسی، موزه کلیولند، مأخذ: http://www.clevelandart.org/art/1981.22</p>	 <p>قوچ، بخشی از یک پارچه، آل بویه، موزه کلیولند، مأخذ: http://www.clevelandart.org/art/collection/search?collection_search_views_fulltext=iran%20textile&collection_search_views_artist_full_name</p>
۴	 <p>پادشاه ساسانی بر روی تخت شاهی نشسته است، مأخذ: https://nl.pinterest.com/pin/352336370/825045727</p>	 <p>خلیفه عباسی بر مسند خلافت نشسته است، بخشی از یک پارچه، عباسی، مأخذ: http://www.clevelandart.org/art/collection/search?collection_search_query=abbasid+Textile&op=search&form_build_id</p>	 <p>امیر آل بویه بر مسند پادشاهی تکیه زده است، بخشی از یک پارچه، آل بویه، مأخذ: http://thaitextilesociety.org/info.php?pg=dx2x4191</p>
۵	 <p>بخشی از ظرف نقره، تاج ساسانی به همراه پارچه‌ای که دنباله آن اویزان است، مأخذ: http://art.thewalters.org/detail/20943/p/lat/</p>	 <p>کلاه دوره عباسی به همراه پارچه‌ای که دنباله آن اویزان است، بخشی از یک پارچه، موزه کلیولند، مأخذ: http://www.clevelandart.org/art/1982.21</p>	 <p>به کارگیری تاج پادشاهی ساسانی در دوره آل بویه به همراه پارچه‌ای که دنباله آن اویزان است، بخشی از یک پارچه، موزه کلیولند، مأخذ: http://www.clevelandart.org/art/1982.22?collection_search_query=Buyid</p>

بحث

بوده‌اند و سامانیان هیچ یک از آثار ساسانی را از نزدیک ندیده‌اند. همچنین منطقی به نظر نمی‌رسد اگر بیندازیم که آل بویه هیچ یک از هدایا و خراجی که امیر سامانی برای خلیفه عباسی گسیل می‌داشته را ندیده‌اند تا از آن تأثیر بپذیرند. تمامی این نظریه‌ها ما را به نتیجه اساسی تری سوق می‌دهد.



تصویر ۵- پارچه متعلق به آل بویه، موزه منسوجات واشنگتن دی سی.
 مأخذ: <http://thaitextilesociety.org/info.php?pg=dx2x4191>

همانطور که مشاهده شد، حکومت سامانی و آل بویه به لحاظ تاریخی معاصر یکدیگر بوده و نیز به لحاظ جغرافیایی مرزهای مشترک داشته و در همسایگی یکدیگر بوده‌اند. این دو سلسله، به لحاظ ساختار حکومتی مشابه یکدیگر بودند و نیز هر دو با اینکه حکومت‌های مستقلی به شمار می‌آمدند، اما همچنان در سایه خلافت عباسی قرار داشتند. همچنین هر دو این حکومت‌ها، حامی جدی علم، فرهنگ و هنر زمان خود بودند. وجه تشابه دیگر این دو، تأثیرپذیری آنها از هنر دوران ساسانی بود. اما با وجود تمامی این شباهت‌ها، تفاوتی اساسی میان حکومت سامانی و آل بویه در تأثیرپذیری از هنر ساسانی وجود دارد؛ بدین معنی که سامانیان تنها به جذب جنبه‌های صوری هنر ساسانی اکتفا کردند و آن را در آثاری به کار بردند که دارای مضامین روزمره و غیر درباری بود. در حالی که آل بویه در کنار جذب عناصر صوری، از جنبه‌های شاهانه و درباری هنر ساسانی نیز تأثیر پذیرفتند.

شاید دلیل وجود این تفاوت را بتوان در واسطه‌هایی که تأثیرات ساسانی را منتقل نمودند، یعنی سغدیان و عباسیان یافت. سامانیان تأثیرات ساسانی را از سغدی‌هایی دریافت کردند که در هنرشان توجه به جنبه‌های روزمره و عامیانه زندگی موج می‌زد. در حالی که آل بویه تأثیرات ساسانی را از اعراب مسلمانی کسب کردند که پس از رحلت پیامبر (ص) رویای تشکیل امپراطوری عربی اسلامی را در سر داشتند و لذا جنبه‌های شاهانه آثار ساسانیان برایشان جذاب‌تر می‌نمود. این دلیل اما به تنهایی قانع‌کننده نیست؛ چرا که منطقی به نظر نمی‌رسد اگر بیندازیم که تنها منبع آشنایی سامانیان با هنر ساسانی، سغدیان

نتیجه

هنر آنان و به ویژه در نقوش سفال نیز انعکاس یافت. رونق نقوش حماسی و اسطوره‌ای در کنار رونق ادبیات حماسی، گواهی بر این ادعا است. آل بویه اما بر منطقه‌ای حکومت می‌کردند که بومی آن نبودند و نیز مرکز حکومت آنان بغداد بود که بیشتر عرب زبان بودند. پس آنان نمی‌توانستند مانند سامانیان به زبان متمسک شوند. آل بویه برای کسب مشروعیت ملی سعی بر این نمودند که خود را در انظار مردم، همانند پادشاهان ساسانی جلوه‌گر سازند. آنان در کنار حکومت عباسی قرار گرفتند که تا پیش از آنها توسط جنبه‌های درباری و شاهانه آثار ساسانی متأثر شده بود. پس بهترین راه ایجاد مشروعیت را در ادامه مسیری دیدند که عباسیان پیش از آنها آغاز کرده بودند تا از این طریق بتوانند هویتی که برای خود ساخته بودند را تقویت کرده و نزد توده مردم به مشروعیت ملی دست یابند. به همین دلیل آنان در آثار هنری خود و به ویژه نقوش منسوجات، الگوهای ساسانی را بازسازی کردند.

سامانیان و آل بویه هر دو به دنبال کسب مشروعیت برای حکومت خود بودند. سامانیان با تمام قدرتی که داشتند، مدت‌ها در سایه خلیفه باقی ماندند و آل بویه که به لحاظ مذهبی، شیعه بوده و اعتقادی به خلیفه نداشتند نیز با آنکه بغداد را در اختیار گرفتند، قادر به حذف خلیفه نبودند؛ زیرا از این طریق به دنبال کسب مشروعیت مذهبی و سیاسی در میان مردمی بودند که بیشتر گرایش به مذهب تسنن داشتند. در عرصه فرهنگ و هنر نیز آل بویه به دنبال کسب مشروعیت ملی برای حکومت خود بودند. لذا پس از کسب قدرت، دست به نسب‌سازی برای خود زدند و خود را منتسب به خاندان ساسانی معرفی کردند.

سامانیان که به نوعی بومی قلمرو خود بوده و از اشراف نیز بودند، به زودی توسط مردم پذیرفته شدند و دست به کار حمایت از زبان و ادبیات عامه زدند و از زبان به عنوان ابزاری برای ایجاد مشروعیت ملی برای حکومت خود استفاده کردند. همین امر در

پی‌نوشت‌ها

۱ سامان خدات لقبی مانند بخارا خدات و چغان خدات و ... بود. پسوند خدات در اینجا معادل کلمه ختای (خدای) در زبان پهلوی به معنی شاه (فرمانروا) است (فروزانی، ۱۳۸۱، ۴۹).

۲ در قرن چهارم هجری قمری که قدرت و عظمت آل بویه به دوره اعتلاء خود رسید، سرزمین دیلم شامل تمام ایالات جنوبی بحر خزر بود. مقدسی، قم و گرگان و طبرستان و دیلمان را جزء قلمرو حکومتی این سلسله نوشته است. اصطخری، رودبار واقع در ساحل چپ سفیدرود را، مرکز حکومت پادشاهان دیلم می‌داند (پرویز، ۱۳۳۶، ۴).

۳ آنها حتی برای خلیفه المستکفی خرجی روزانه قرار دادند. قدرت آنان در دستگاه خلافت به حدی بود که معزالدوله در سال (۳۳۴ هـ. ق)، المستکفی را از خلافت خلع و پسرالمقتدر را خلیفه خواند (فقیهی، ۱۳۷۸، ۴۱).

۴ «ایشان در زمان حیات، با القابی مانند؛ مؤید، موفق، منصور، معظم و منتصر، و پس از مرگ؛ حمید، شهید، سعید، سدید و رضی خوانده می‌شدند» (ناجی، ۱۳۹۰، ۱۴).

۵ عنوان شاه‌شاهان یا شاهنشاه ظاهراً نخستین بار در ایران بعد از اسلام، توسط مرداویج زبیری بکار برده شد و سپس آل بویه آن را بر خود اطلاق کردند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۳، ج ۸، ۴۰).

۶ همچنین آل بویه در زمان عضدالدوله بر مزار امام علی (ع) عمارت بنا کردند (خواند میر، ۱۳۵۳، ۴۲۷).

۷ چنانکه جرفادقانی چند و چون برخی از این پیشکشی‌ها و هدایا را که امیر سامانی برای خلیفه می‌فرستاده را در کتاب خود ذکر کرده است (جرفادقانی، ۶۰۳ هـ. ق، ۳۷-۳۴).

جوزجانی، منهای سراج (۱۳۶۳)، طبقات ناصری، به تصحیح عبدالحی حبیبی، دنیای کتاب، تهران.

خواند میر، غیث‌الدین بن همام الحسینی (۱۳۵۳)، تاریخ حبیب‌السیبر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، ج ۲، ۲، انتشارات کتاب فروشی خیام، تهران.

صولی، محمد بن یحیی (۳۵۵ هـ. ق)، اخبارالراضی بالله و المتقی لله (تاریخ الدوله العباسیه من سنه ۳۲۲ الی سنه ۳۳۳ هجریه) من کتاب الاوراق، به کوشش ج. هیورث دن (۱۳۵۴ هـ. ق/ ۱۹۳۵ م)، [بی‌نا]، قاهره.

طاهری، علیرضا (۱۳۸۹)، نقوش ساسانی و اسلامی بر روی دستبافته بایو، نشریه هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی، شماره ۴۴، صص ۳۱-۲۳.

کریمی، فاطمه و کیانی، محمد یوسف (۱۳۶۴)، هنر سفالگری دوره اسلامی ایران، ارشاد اسلامی، تهران.

کونل، ارنست (۱۳۴۷)، هنر اسلامی، ترجمه هوشنگ طاهری، چاپخانه مشعل آزادی، تهران.

فروزانی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۱)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان، سمت، تهران.

فقیهی، علی اصغر (۱۳۷۸)، تاریخ آل بویه، سمت، تهران.

موسوی بجنوردی، کاظم (۱۳۹۳)، تاریخ جامع ایران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران.

ناجی، محمدرضا (۱۳۹۰)، مشروعیت و پایگاه اجتماعی سامانیان، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۵۷، صص ۲۰-۱۳.

هروی، جواد (۱۳۸۵)، دیلمان و امیران دیلمی در روزگار اقتدار سامانیان، پژوهش‌نامه تاریخ، شماره ۲، صص ۱۴۷-۱۳۵.

همدانی، محمد بن عبدالملک (۱۹۶۱ م)، تکمله تاریخ طبری، ج ۱، مطبعه کاتولیکیه، بیروت.

Azarpay, Guitty (1981), *Sogdian Painting: The Pictorial Epic in Oriental Art*, University of California Press, London.

Fehervari, Geza (—), *Ceramics of the Islamic World - in the Tareq Rajab Museum*, I.B. Tauris Publishers, London. New York.

Khodadadi, Ezzat (2013), Social and economical development in Samanid, *American Journal of Sustainable Cities and Society*, Vol. 1, Issue 2.

L. Esposito, John (1999), *The Oxford History of Islam*, Oxford University Press, Now York.

Sims, Eleanor - Marshak, Boris I & Grube, Ernst. J (2002), *Peerless images - persian painting its sources*, London.

<http://www.abegg-stiftung.ch>

<http://art.thewalters.org>

<http://www.christies.com>

<http://www.clevelandart.org>

<http://collections.lacma.org>

<http://daultonart.com>

<https://www.davidmus.dk>

<https://www.flickr.com>

<http://fotografia.islamoriente.com>

<http://www.louvre.fr>

<http://www.metmuseum.org>

<https://nl.pinterest.com>

<https://www.rugrabbitt.com>

<http://www.sothebys.com>

<http://thaitextilesociety.org>

فهرست منابع

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۳۵۸ هـ. ق)، المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، جزء ۱۴ و ۱۵، الطبعة الأولى، دارصادر، بیروت.

ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۶۹)، تجارب الامم، به کوشش ابوالقاسم امامی، ترجمه علینقی منزوی، انتشارات توس، تهران.

اتینگهاوزن، ریچارد و گرابر، الگ (۱۳۸۴)، هنر و معماری اسلامی (۱)، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات سمت، تهران.

اتینگهاوزن و شرآتو و بمباجی (۱۳۸۴)، هنر سامانی و هنر غزنوی، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات مولی، تهران.

اقبال، عباس (۱۳۶۴)، تاریخ ایران، کتاب فروشی خیام، تهران.

برتلس، یوگنی و ویچ، ادوارد (۱۳۷۵)، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه سیروس ایزدی، ج ۱، انتشارات هیرمند، تهران.

پاکباز، رویین (۱۳۸۴)، نقاشی ایران: از دیرباز تا امروز، انتشارات زرین و سیمین، تهران.

پرایس، کریستین (۱۳۸۹)، تاریخ هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، امیرکبیر، تهران.

پرویز، عباس (۱۳۳۶)، تاریخ دیالمه و غزنویان، مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی، [بی‌جا].

پوپ، آرتور اپهام و اکرم، فیلیس (۱۳۸۷)، سیری در هنر ایران - از دوران پیش از تاریخ تا امروز، زیر نظر سیروس پرهام، ج ۱، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

پوپ، آرتور اپهام (۱۳۸۷)، شاهکارهای هنر ایران، ترجمه پرویز نائل خانلری، ج ۴، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر (۶۰۳ هـ. ق)، ترجمه تاریخ یمینی، به اهتمام جعفر شعار (۱۳۴۵)، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.